



2014-09-30



صالحه واهب واصل

## مخمسى بر شعر مولانای بزرگ

### «ای قوم به حج رفته»

در روال زندگی در مسیر نا معلوم سرگذشت، وقتی همسفر با قافله عمر شتاب زده به پیش میروی، گاه گاهی زمانیکه قافله سالار مکثی میکند جهت کاستن خستگی ها، آنگاه چشم سر را میبندی و فارغ از زرق و برق دنیا با چشم بصیرت به خود مینگری، از خود میشنوی و خودت را تجربه میکنی. انگار که این زمان، قافله عمر مرا در همان مرحله مکث رسانیده است که رنگینی دنیا دیگر شور و شعفش را در چشم بصیرت من از دست داده. خود پرستی را به خود شناسی، رنگینی را به بی رنگی، و شور و مستی های آواز دلنشین ساز را به صدای جانبخش هاتف درونی من مبدل ساخته است.

وقتی شعر مولانای بزرگ را که بیشتر از ششصد سال قبل به این مرحله رسیده بود و پختگی کلام از حرف حرفش میریخت و خدا را در درون خویش با خود یافته بود، خواندم خود و حالات خودم را در آن یافتم، دریافتم که هنوز هستند بیخبرانی که در جامه زهد و خدا پرستی نا آگاه و بدون هر نوع تعمق و بخود نگری هنوز معشوق هستی آفرین را در پای خم محرابی، در چهار دیوار خانه ای ساخته شده دست خودشان، در محدوده کره خاکی که ذره ای بیش در جمع کائنات نیست تکاپو میکنند و بیهوده و سرگردان با پرداخت پول گزاف (حق یتیمان و مساکین و بیچارگان) فرسنگ ها دور از خانه و کاشانه شان به سفر می پردازند و دل به تملقات و تعلقات دنیایی خوش میسازند و عمری به این نام می نازند که خانه ای را به نام خدا زیارت کرده اند، بیخبر ازینکه صاحب خانه را در خود و با خود دارند.

شعر مولانای بزرگ سبب الهامی در من گردید و بیتی چند زیر عنوان مخمس سرودم که خدمت شما به استقبال از عید سعید اضحی پیشکش مینمایم.

### ای قوم به حج رفته کجایید، کجایید

ای خویش پرستان دمی از خویش برآیید

تا کی به در کعبه و بتخانه درآیید

غافل ز خداوند دل خویش چرآیید

ای قوم به حج رفته کجایید، کجایید

معشوق همین جاست بیایید، بیایید

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

ای محو جهان عدم و خانه خُمار  
ای غافل از حیرتگه آن مالک دوار  
کان دید بصر را به پس مژه تو بیدار  
معشوق تو همسایه دیوار به دیوار  
در بادیه سرگشته شما در چه هوایید  
در کعبه جان گر به سجودش بنشینید  
وز باغ فنا گر گلی از عشق بچینید  
و ندر حرم جان به پناهگاش امینید  
گر صورت بی صورت معشوق ببینید  
هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما ببینید  
با قافله عمر چه رندانه برفتید  
تکرار به هر در، پی جانانه برفتید  
بیهوده و بی حاصل و دیوانه برفتید  
ده بار از آن راه بدان خانه برفتید  
یکبار ازین خانه برین بام برآید  
در وصف حرم صد در توصیف بسفتید  
از شوق رسیدن به درش عمری نخفتید  
در پرده مستور نظر رازی نهفتید  
آن خانه لطیفست نشانه اش بگفتید  
از خواجه آن خانه نشانی بنمایید  
چیست آن خم محراب که بر سجده خمیدید  
وز بهر طواف، گرد جمال کی دویدید

---

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

جز هاتف جان از کی صدایی بشنیدید  
یک دسته گل کو اگر آن باغ بدیدید  
یک گوهر جان کو اگر از بحر خداید  
از پرده غفلت بدر آیید و شوید شاد  
سازید به دل گنج پریخانه ای آباد  
شادی بکند رنج وصالش به دل ایجاد  
با این همه آن رنج شما گنج شما باد  
افسوس که بر گنج شما پرده شما یاید

2014

پایان

---

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ